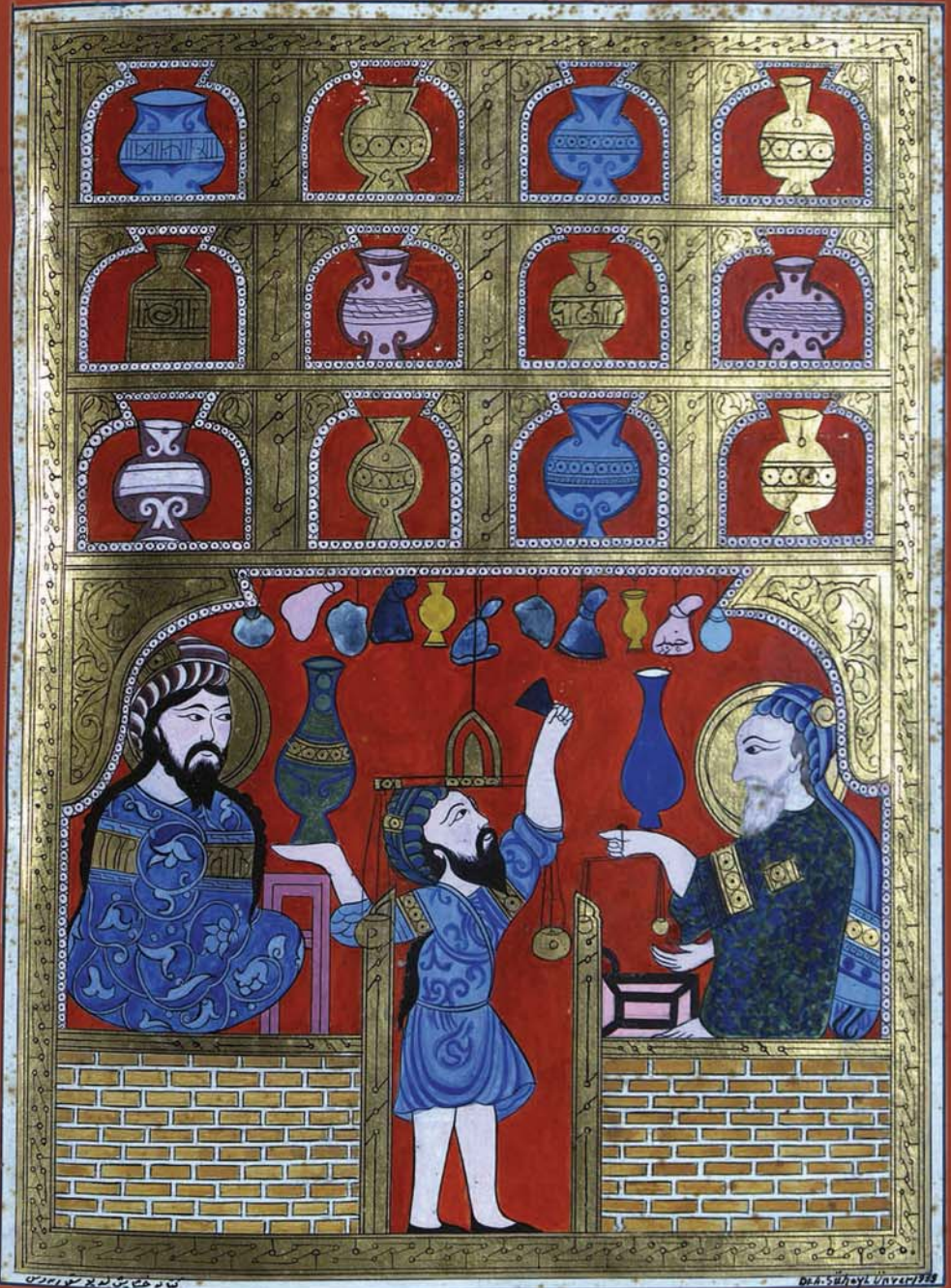


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۷ | انتشار بهار ۱۳۹۹

سرسختن؛ میراث مکتوب و نقش آن • درباره برخی تغییرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدی نهنش • کتاب‌المصادر ابوغلی تیرانی / علی‌ابراهیم صادقی • فرمان جهان‌شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (بمناسبت ۱۳۸۶ق) / صادقتین شیخ‌المکملی • نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / تاب شیرازی • مکر الهی / مصداقتین کویا • تسخانی تازیانیت از ارشاد قلاسی در لندن / ماری پوناوی • دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حرفی آن / سوسد قلاسی • «بِسْکُو» یا «بِسْکُو»؟ جای‌نامی در تاریخ سیستان / جواد معتمدی حکم • سیمسار پرتاب‌بده / مریم بیروسی / رباعی خیم در ریاض هندوشاه نخبجویی / سید علی برافلسی • کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل چالویر در تبریز و بغداد / علی صفوی آق‌نهنه • معنوی و ارزشی مقلداتی هفت نسخه‌شاهنامه، مقدم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شایبوان • درباره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر رفغان • بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی • اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / حسن شریفی ضعی • درباره تصحیح جامع‌اللغات نیازی / امین خدیووست • ادبیات فارسی بیرون از ایران (سیف‌آه هند، آملی، آسیای میانه، و در فارسی بیودی) / مصداقتین کویا • القانون فی الطب (کتاب‌الاول) فی الامور الکتابیه من علم الطب / سید نصیرزاده نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرضی موسوی • مدخل حساسه ملکی ایران / فاطمه حتمیان • ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۴) / سید احمدرضا قلم‌نمائی • آثار راشد محمد افندی / ملاحظاتی در باب نقد کتاب ازل القانون فی الطب / بهجت‌علی حسینی • پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سید شیری



فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
 gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره آغاز کتاب الحشایش دیوسقوریدس در مجموعه پزشکی ۳۷۰۳، کتابخانه ایاصوفیا، مورخ ۶۲۱ق، به نسخ خوش عبدالله بن الفضل سبط الاعز. در این نگاره یک دکان دارو فروشی دیده می شود. بر روی یکی از اشیاء آویخته از بالای دکان، نام «جنید» نوشته شده که به ظاهر نام نگارگر این نسخه است.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سر سخن

میراث مکتوب و نقش آن..... ۲-۵

بجستار

در باره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدوی دامغانی..... ۶-۷

کتاب المصادر ابوعلی تیزانی / علی اشرف صادقی..... ۸

فرمان جهان شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (به تاریخ ۸۶۵ق) / عمادالدین شیخ الحکامی..... ۹-۱۲

نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان نویسی / نایب شیرازی..... ۱۳-۱۵

مکر الهی / مجدالدین کیوانی..... ۱۶-۲۷

نسخه ای تازه یافت از ارشاد قلانسی در لندن / عارف نوشاهی..... ۲۸-۳۱

دستنویس کهن قابوس نامه و چاپ حروفی آن / مسعود قاسمی..... ۳۲-۴۶

«بسکو» یا «بسکر»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد محمّدی خمک..... ۴۷-۴۹

سپه سار برن تابید پیه / مریم میرشمسی..... ۵۰-۵۲

رباعی خیتام در بیاض هندوشاه نخجوانی / سیدعلی میرافضلی..... ۵۳-۵۴

کهن ترین نمونه های شناخته شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن بادستگاه آل جلاپیر در

تبریز و بغداد / علی صفری آق قلعه..... ۵۵-۸۵

معرفی و ارزیابی مقدّماتی هفت نسخه شاهنامه مقدّم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شاپوران..... ۸۶-۱۰۰

در باره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر ارغوان..... ۱۰۱-۱۱۲

بخش هایی از انیس الوحده در جنگی متعلّق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی..... ۱۱۳-۱۱۵

اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صحی..... ۱۱۶-۱۲۰

نقد و بررسی

در باره تصحیح جامع اللغات نیازی / امین حق پرست..... ۱۲۱-۱۲۵

ادبیات فارسی بیرون از ایران (شبه قاره هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی) / مجدالدین کیوانی..... ۱۲۶-۱۳۷

القانون فی الطب (الكتاب الأول، فی الأمور الكلية من علم الطب) / سعید فتحعلی زاده..... ۱۳۸-۱۵۴

نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرتضی موسوی..... ۱۵۵-۱۶۳

مدخل حماسه ملی ایران / فاطمه حمصیان..... ۱۶۴-۱۶۷

پژوهش های دبستان

ریشه شناس چه می کند؟ (۴) / سید احمد رضا قائم مقامی..... ۱۶۸-۱۷۴

ایران در متون و منابع عثمانی

آثار راشد محمّد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۷۵-۱۷۷

دوره نوسازی پشین

ملاحظات در باب نقد کتاب اول القانون فی الطب / نجفقلی حبیبی..... ۱۷۸-۱۹۰

پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سعید شیری..... ۱۹۱-۱۹۹

بیان شده است؛ حال آنکه بسکو در آغاز تاریخ سیستان (ص ۲۳) نامی باستانی و حتی کهن تر از نام زرنگ معرفی شده است. صورت لشکر هم، حدّ اقل در صفحه ۱۴۰، تحریفی از همان بسکو یا بسکر است، چرا که در آنجا (ص ۱۴۰-۱۴۱) آمده است:

... و از آنجا بحرب خوارج شد که اندر لشکر، حنین بن الرقاد برخاسته بود و او از روستای رون و جول [= جول] بود، مردی بزرگ‌زاده با او مردم بسیار جمع شده. سلیمان با او حرب کرد و او را بکشت، باز بقصبه آمد و از غزات رخد و از حرب خوارج مال بسیار او را جمع شد و هم بسر لشکر فرود آمد.

از آنچه آوردیم به خوبی معلوم می‌شود که:

۱. مقصود از لشکر، همان سرلشکر نیست.
۲. جایی که به صورت لشکر از آن یاد شده است، در شمال «زرنگ» و نزدیک به «رون و چول» بوده است که در شمال دریاچه هامون کنونی و بر سر راه نهبندان بوده است.
۳. چنانکه در ادامه هم خواهیم دید، بسکو یا بسکر هم در همین حدود قرار داشته است.

اما از میان صورت‌های بسکو و بسکر هم، به احتمال، همان صورت بسکو که نخستین بار در صفحه ۲۳ تاریخ سیستان آمده است درست‌تر می‌نماید، اگرچه این صورت، در ادامه متن هرگز تکرار نشده است.

در صفحه یادشده، نام مورد نظر به صورت بسکو، یعنی به فتح اول آمده است و من نمی‌دانم که این حرکت‌گذاری از سوی مصحح متن بوده است یا در اصل نسخه خطی وجود داشته است. به هر حال به گمان من تلفظ بسکو برای این نام درست‌تر می‌نماید، چرا که آن را مرکب از بس به معنای «فراوان» و کو یا کوی یعنی «محلّه» یا «برزن» می‌دانم و مجموعاً بسکو را به معنای «شهر بزرگ و دارای برزن‌های بی‌شمار» می‌انگارم. اینک یادآور می‌شوم که چند ترکیب دیگر در پهلوی و دری با واژه بس ساخته شده است:

- «وس تخمک» یا «بس تخمک» که درختی بوده است افسانه‌ای و معنایش را «فراوان تخمک» گفته‌اند؛
- «وس خوره» به معنای «دارای شکوه ایزدی بسیار»؛
- «وس خواستک» به معنای «بسیار خواسته، ثروتمند»؛
- «وس شکوفت» به معنای «بسیار شگفت».

«بسکو» یا «بسکر»؟

جای نامی در تاریخ سیستان

جواد محمدی خمک

از نام‌های ناشناخته در تاریخ سیستان، نام جایست که در این متن، طبق نمایه نام‌های پایان کتاب، یک بار به صورت بسکو و هفت مرتبه به صورت بسکر آمده است. صورت‌های دیگری از این نام هم در این تاریخ آمده است، از جمله در صفحه ۱۴۰، از مکانی با عنوان «سرلشکر» و اندکی پس از آن از همان مکان با نام «لشکر» یاد شده است. مصحح متن، ملک الشعراء بهار، احتمال داده است که آن دو صورت هم صورت‌هایی از بسکو یا بسکر باشد. لشکر، به عنوان اسم مکان، یک بار هم در صفحه ۱۵۹ این تاریخ آمده است و در صفحه ۳۲۴ هم واژه‌ای به صورت بشکر (دندان دوم بی‌نقطه) آمده است که بهار آن را صورت دیگری از همان بسکو یا بسکر دانسته است.

ما می‌خواهیم در این نوشته، ابتدا بگوییم که کدام املائی این نام درست‌تر است و آنگاه معلوم کنیم که معنای لغوی این نام چه می‌تواند باشد و سپس روشن کنیم مکانی که این نام به آن دلالت دارد، در کجای سیستان یا شهر زرنگ قرار داشته است و اکنون در کجا می‌توان سراغش را گرفت.

در پاسخ پرسش‌های یادشده، پیش از هر چیز می‌گوییم که واژه سرلشکر، اگرچه به وضوح نام مکانی است، به هیچ وجه صورت دیگری از نام بسکو یا بسکر نیست، چرا که در همان صفحه ۱۴۰ تاریخ سیستان که این نام در آنجا آمده است، ضمن بیان وجه تسمیه آن شهر، تاریخ این نامگذاری سال ۱۳۸ هجری

از همه موارد یادشده در فرهنگ‌های پهلوی، از جمله در فرهنگ پهلوی بهرام فره‌وشی یاد شده است.

در پارسی دری هم واژه «بسپایک» که نام دیگر گیاه سرخس است، «بوت‌ای با پایه‌های متعدد» معنی می‌دهد. با توجه به همین‌گونه ترکیب‌ها با جزء «بس» است که محمد محمدی ملایری نام شهر «بصره» را یک نام ایرانی اصیل و اصل آن را «بسر» کوتاه‌شده «بسر» و به معنای «جایی که راه‌های فراوان از آن می‌گذرد» دانسته است و البته برهان‌های فراوان تاریخی هم از خود تاریخ عرب برای استنتاج درست خویش ارائه کرده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۵: ۴۱۲-۴۱۳).

پس از خواندن مطالب زنده‌یاد محمدی ملایری بود که در ذهنم نخستین جرعه زده شد که شکل اصلی نام مورد نظر در تایخ سیستان هم باید بسکو و به معنی «شهر دارای محله‌های بسیار» باشد؛ نامی که بعدها جایش را به «شهر غلغله» داده است و تا کنون هم به آبادی‌های ویران‌شده‌ای که خرابه‌های بسیار عظیم در آنها وجود دارد و نامی هم از آنها نمی‌دانیم «شهر غلغله» می‌گوییم، هم در سیستان ایرانی یا افغانی و هم در هر جای دیگر افغانستان. شاید نیاز به یادآوری هم نباشد که در محاورات امروزی پارسی‌گویان، در سراسر ایران، هنوز غلغله به معنای شلوغی و ازدحام جمعیت، به وفور به کار می‌رود.

محل بسکو

شاید با توجه به اینکه در صفحه ۲۳ تاریخ سیستان بسکو نام کهن زرنگ دانسته شده است به این اشتباه بیفتیم که محل بسکو همین جایی بوده است که بعدها شهر زرنگ نامیده شده است، در صورتی که چنین نیست و اگر تایخ سیستان بسکو را همان زرنگ دانسته است، مقصودش این بوده است که نام کهن منطقه‌ای که در آن زمان زرنگ نامیده می‌شده بسکو بوده است، نه نام شهری که به آن زرنگ می‌گفته‌اند، شهری که امروزه مکان آن را در حدود «ناد علی» و «دک سرخ» (تپه سرخ) و «سوی دک» (سپید تپه) در سیستان افغانستان شناسایی کرده‌اند. یعنی در شرق مرز شهرستان زابل، یا بهتر بگوییم در شرق شهرستان «هیرمند» سیستان ایرانی، در چند کیلومتری مشرق مرز ایران و افغانستان.

دلایل ما برای اینکه مقصود از بسکو در تاریخ سیستان، خود شهر زرنگ نبوده است، از خود تاریخ سیستان به دست می‌آید. از جمله در صفحه ۱۰۴ این تاریخ آمده است:

... و عبدالله بن ناشره ناحیت فراه و قصبه و بسکر مهمل گذاشته بود.

از عبارت نقل شده به خوبی معلوم می‌شود که مقصود از «قصبه» شهر زرنگ است و مقصود از «بسکر» محلی در حومه آن. از صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷ تاریخ سیستان هم به روشنی پیداست که بین شهرهای زرنگ و بسکو مسافتی واقع بوده است، چرا که می‌نویسد:

چون حمزه بیامد همگان او را بیعت کردند و بسکر [به داوری ما] به بسکو آمد و اینجا بیرون آمد و اشکرا [ظ: اشکرا یعنی اشکارا]؛ حاشیه مصحح شد، و عیسی بن علی بن عیسی [حاکم سیستان] با سپاه بحرب او شد و حفص بن عمر بن ترکه را بر سیستان [زرنگ] خلیفت کرد.

نمونه‌های دیگری را هم در اثبات اینکه بسکو ضمن پیوستگی به زرنگ ناحیه‌ای مجزا از آن و در حاشیه آن بوده است، در تاریخ سیستان می‌توان دید، اما به همین دو مورد بسنده می‌کنیم و می‌پردازیم به بررسی موقعیت جغرافیایی بسکو که در شمال شهر زرنگ و بر سر راه فراه بوده است و در این باره اشاره می‌کنیم به صفحه ۱۸۸ تاریخ سیستان، آنجا که می‌نویسد:

از مردمان شهر [زرنگ] مالی بستند و الیاس بیرون شد بناحیت بسکر [به داوری ما «بسکو»] و اوق.

از عبارت یادشده، ضمن اینکه باز معلوم می‌شود بسکو غیر از شهر زرنگ بوده است، به روشنی هم هویدا می‌شود که محل بسکو در شمال شهر زرنگ بوده است، چرا که در ردیف جغرافیایی منطقه «اوق» از آن یاد شده است و اوق هم همین «اوکات» امروزی، واقع در شمال دریاچه هامون سیستان، در سیستان افغانی است.

در باره موقعیت جغرافیایی بسکو شواهد بیشتری می‌توان از تاریخ سیستان به دست آورد، ولی شاهدی که نقل شد صراحت بیشتری در اثبات مدعا دارد. این نکته هم بد نیست در باره بسکو گفته شود که به گمان، بسکو شهر کهنی بوده است که پس از متروک ماندن بلندمدت دوباره آبادان شده بوده و

که مؤلف ناشناس تاریخ سیستان، بی‌گمان در سال ۴۴۵ قمری مطالب خود را از گزارش‌های کهنی، که همه جزئیاتش برایش شناخته شده نبوده، گرد آورده بوده است. مصحح تاریخ سیستان، ملک الشعراء بهار، به این امر اشاره کرده است، از جمله در صفحه «ی» از مقدمه این کتاب. در نتیجه خود مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان هم احتمالاً نمی‌دانسته است که بسکو کجا بوده است و با هیسون به‌جامانده تا زمان او چه رابطه‌ای داشته است.

نگارنده این سطور محلّ بسکو را شمالی‌تر از منطقه «چخانسور» و «پوزک» و «اشکنک» نمی‌پندارد؛ به این علت که فراتر از این منطقه، به طرف شمال، شرایط طبیعی به وجود آمدن شهری بزرگ را نداشته است و ندارد، نه در شمال و نه در شمال شرق.

سخن پایانی اینکه بسکو هر جا که بوده است، تردیدی نیست که در شهرت و اهمیت هم‌سنگ زرنگ بوده است و شاید به لحاظ قدمتی که برایش قایل بوده‌اند، از خود زرنگ هم محترم‌تر بوده است. از همین روست که، به گواهی تایخ سیستان (ص ۲۱۸)، آنگاه که یعقوب لیث، سیستانی‌های سنگر گرفته در کوه‌های هرات را به اطاعت خویش فرامی‌خواند، به سرکرده‌شان پیام می‌دهد که:

... ما قصد ولایت بیشتر داریم و همه ساله اینجا نتوانیم بود و مرا مرد بکارست خاصه شما که هم‌شهریان منید و این مردم تو بیشتر از بسکر [به داوری ما بسکو] است و مرا بهیچ روی ممکن نیست که بدیشان آسیب رسانم.

منابع

- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). از مؤلفی ناشناس. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: مؤسسه خاور.
- تیت، جی. پی. (۱۳۶۲). سیستان. به اهتمام غلامعلی رییس‌الذکرین. زاهدان: انتشارات اداره حفظ و احیاء میراث‌های فرهنگی و اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. جلد دوم (دل ایرانشهر)، بخش اول. تهران: توس.

مردمی که در مرحله اخیر آبادی‌اش، که نمی‌دانیم کی بوده، نامش را نمی‌دانسته‌اند، آن را به همان نام مبهم بسکو یعنی «شهر غلغله» خوانده‌اند. همانگونه که گفتیم، اینک هم عامه مردم، در سیستان، هر شهر بزرگ ویران شده را که از آن نامی به یاد ندارند، «شهر غلغله» می‌نامند؛ از جمله شهر ویران شده طاق یا قلعه طاق سیستان را. شاید هم به‌واقع نام اصلی و کهن شهر مورد نظر بسکو بوده است.

اینکه امروزه باید شهر بسکو را در کجای شمال زرنگ کشف شده یا همین زرنگ امروزی سیستان افغانی جست‌وجو کنیم، مسأله‌ایست که در آینده پژوهش‌های باستان‌شناسی به آن پاسخ قطعی خواهد داد، چرا که هم اینک ویرانه‌های تاریخی بسیاری به‌صورت گمنام در شمال زرنگ کشف شده، هم در سیستان ایرانی و هم در سیستان افغانی، وجود دارد. شاید هم بسکوی مورد نظر زیر لایه‌های رسوبی هیرمند یا هامون پوزک و تالاب «اشکنک» در سیستان افغانی مدفون شده باشد، همانگونه که از زرنگ با آن شوکت و بزرگی هم اینک جز یکی-دو تپه که باستان‌شناسان آنها را بقایای زرنگ دانسته‌اند، چیزی باقی نمانده است.

دیگر اینکه هم اینک در حدود جنوب غرب منطقه تالاب اشکینک، و در جنوب شرق تالاب چهارشهر (چونگ طلایی) در مرز شرقی سیستان ایرانی، درست در شمال شرق شهر کنونی زابل، تپه‌زاری وجود دارد که تا کنون چندین بار نام عوض کرده است. این منطقه و آبادی آن را اخیراً «تخت عدالت» می‌گویند و تا پیش از انقلاب اسلامی «تخت شاه» نامیده می‌شد و تا پیش از این نام به «چهارشهر» شهرت داشته است. آیا این تپه‌ها و کل منطقه «تخت شاه» و «ریگ موری» (جایی که در آن مهره‌های فراوان وجود داشته است)، نمی‌تواند بقایایی از همان شهر بسکوی مورد نظر باشد؟

در اینجا یک اما وجود دارد و آن اینکه جی. پی. تیت انگلیسی، به باور من به‌درستی، این منطقه را همان «هیسون» یاد شده در تاریخ سیستان دانسته است (تیت، ۱۳۶۲: ۵۷). آیا می‌توان گفت که «هیسون» یکی از چهار شهر یا چهار منطقه شهر ویران شده بسکو بوده است؟

موضوع دیگر در این باره اینکه چرا در تاریخ سیستان از رابطه هیسون با بسکو یاد نشده است؟ در پاسخ می‌توان گفت